

## انگیزه‌های حوادث اتفاقیه و چگونگی شکست یک جنگ در کشور تبعات مخرب دوده موجودیت ایالات متحده در میهن ما چگونگی توسعه تروریسم فرامرزی و ترزیک پترودالر

حضور طولانی مدت عوامل منطقه‌ی "القاعده" در اراضی متعلق به میهن ما  
شکل‌گیری ناسیونالیسم بمثابه پایه‌های اصلی و اولیة جامعه افغانی  
تعصب در قبال موجودیت شهروندان درجه دودر کشور  
رابطه تروریسم راست افراطی با اسلحه و فتنه

نگرش کلی در مورد موضوع مورد بحث کنونی برین بنیاد مبتنی می‌باشد که همه کشورهای در حال جنگ با رزوی دستیابی به پیروزی و غالب آمدن بر طرف یا طرف‌های درگیر، بتحرکات و عملکردهای جنگی شان ادامه می‌دهند. اما پس از یک دوره مشخص و دوره پایانی، بگونه قطع همه‌ی آنها پیروز نمی‌گردند. در نتیجه، هر جنگ و درگیری مسلحانه‌ای از سه حالت خارج نمی‌باشد: یا پیروزی که نشاند هنده برتری قوت‌های نظامی یکی از طرف‌های مخاصمه بر دیگری می‌باشد، این اولین؛ یا شکست که ناشی از تسلیم شدن یکی از طرفین درگیری می‌باشد، این ثانی و در نهایت امر، بن بست جنگی که بحالت و وضعیت نه شکست و نه پیروزی اطلاق می‌گردد که در چنین حالتی هیچیک از قوت‌های طرف‌های درگیر در جنگ نمی‌توانند بر دیگری و یا بر دیگران برتری داشته باشند. در وضعیت اینچنینی، جنگ دچار حالت فرسایشی می‌گردد، یا بسخن دیگر، وضعیت نه صلح و نه جنگ پدیدار می‌گردد. بدیهی است که وجود یک رهبر مقتدر و توانمند می‌تواند اکثریت افکار عمومی جامعه را بسمت جنگ و پیروزی در آن هدایت نماید. رهبرانی کاز قدرت و انضباط بیشتری برخوردار باشند، موفقیت بیشتری درین امر تحصیل خواهند نمود. همراه با موجودیت رهبری خردمند و سیاستمدار، وجود یک ایدئولوژی مناسب که توجیه کننده جنگ بوده و ضرورت به پیروزی را تبیین کند، ضروری پنداشته می‌شود. هردو اقدامات یاد شده بدون یک برنامه ریزی دقیق و حساب شده و یا یک ستراتیژی مشخص، جنگ به پیروزی نمی‌رسد. از جهت دیگر، روحیه نظامی و مورال بلند، بمثابه یکی دیگر از عوامل پیروزی محسوب می‌گردد. در بین تعلیمات نظامی، شرط پیروزی را داشتن روحیه با نشاط و قوی و ایمان راسخ میدانند. بسیج همگانی و وسیع می‌تواند دستیابی به پیروزی را تسریع بخشد. یکی از جمله تاکتیک‌های پیروزی، در اختیار داشتن ابزار و وسایل جنگی برتر از دشمن می‌باشد. در هر حال، نیروی انسانی بسیج شده، با در اختیار داشتن امکانات جنگی مناسب می‌تواند بسرعت دشمن را بزانو درآورد. همه‌ی موارد یاد شده زمانی امکان پذیر می‌باشد که اقتصادی شکوفا و خزاین مملو از امکانات مادی، وجود حقیقی داشته باشد یا از نظر مادی کشور غنی و پر بار باشد. سده‌سپین یکی از مرگبارترین دوره‌های تاریخ بشریت محسوب می‌گردد.

در مبحث حاضر، قبل از همه، تذکر این مسأله از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می‌باشد که در شرایط و وضعیت افزایش و گسترده‌گی خشونت‌ها و درگیری‌های مسلحانه در کشور ما و حتا در سرزمین و اراضی متعلق به پاکستان، فقدان چشم انداز ملموس بمنظور حل و فصل نظامی مناقشه موجود در کشور و بویژه با استناد پدرس‌های تاریخی در زمینه یاد شده، بمثابه دفع ناتوانی نیروهای مسلح، عده‌ای چنین می‌پنداشتند که با گردهمایی گروهی از متخصصان، منشأی و ویژگی‌ها و چالش‌های بحران کنونی در کشور را واضح و مبرهن نمایند. در این مورد چنین اقامه دعوا بعمل آمد که بررسی وقایع چند بعدی کشور ما، موقعیت منطوقی آن و موشگافی فاکت‌های دیگر بتواند برای تصمیم گیرنده‌ها در امر تلاش بمنظور درک و شناخت ویژگی‌ها و محرک‌های مناقشه کشور و مهمتر از همه، در امر جستجوی راه حل‌های پایدار، مؤثر و مفید واقع گردد. بخاطر ما باشد که قبل از همه موارد، بویژگی‌های قومی کشور، دلایل موفقیت "طالب"‌ها و اهمیت بازیگران باید توجه بیشتری مبذول گردد. مسایل ارائه شده در مجموعه حاضر، به جنبه‌های مختلف مسأله یاد شده اختصاص داده شده است. بررسی‌های متذکره نشاند هنده واقعی موجودیت مشکلات و معضلات پیچیده و مغلق جامعه افغانی پنداشته می‌شود که قبل از دیگران، این تصمیم گیرنده‌ها اند که با آنها مواجه می‌باشند. در این مورد تذکر این مسأله شایان دقت پنداشته می‌شود که موجودیت چشم انداز و دورنمای واحدی در مو

رد یاد شده اصلن متصور نمیشد. در واقعیت امر، ضروری بنظر میرسد اجازه داده شود تا دیدگاها و طرزنگاهای متفاوت شهروندان و حتا نقطه نظرهای متناقض در مورد یاد شده با صراحت ابراز گردیده و مطرح بحث قرار داده شود. برای کسانی که همه روزه بمنظور درک ریشه های وضعیت حاضر در کشور تلاش بعمل می آورند و خلص کلام اینکه، هر شهروند کشوری دوستان قدیمی کشور عزیز ما، جملات و ادبیات منحصر بفرد و کاملن جدا از هم را بمنظور توصیف بحران و توضیح اوضاع کنونی کشور ما بکار می گیرند، بسیاری از گزینه ها در میهن عزیز ما مورد تجربه قرار داده شده و همچنان راه حل های گونه گونه ای که مطرح گردید، همه به ناکامی انجامید و در کشور عزیز ما، وضعیتی اتفاق افتاده و حالتی تکوین پذیرفت که همه را شگفت زده نمود. اما این مسأله را نباید از نظر دور نگه داشت که آنچه در سایر نقاط میهن عزیز ما افغانستان موج می زند، در نوع خود، اصلن یک شورش داخلی محسوب نمی گردد، بلکه در واقع، ادامه جنگ و تداوم مخاصمت و تضاد منافع میان قوت های بین المللی است که هر کدام خویش را حق بجانب دانسته و طرف مقابل را مقصر می پندارند. عده ای هم، مسأله وارد نمودن ضربه به استکبار جهانی برهبری ایالات متحده را در سرلوحه کار و فعالیت های شان قرار داده بودند.

قابل یاد دهنانی پنداشته می شود که نه تنها در کشور عزیز ما افغانستان، بلکه بگونه نمونه در شرق و شمال افریقا نیز مراکز درگیری های مسلحانه عملن موجود می باشد. جراحات وارده ناشی از نتایج عملکردهای تروریست ها را تا حدی میتوان درمان نمود، اما مبرمترین اولویت، توسل با اقداماتی پنداشته می شود که سبب ساز بیداری عقل شهر و ندان کشور گردد تا خوب را از بد و سیاه را از سفید بدرستی تشخیص دهند، اما وضعیت اینچنینی، حتا اگر با استفاده از فورمول هایی بمنظور توجیه آن صورت گیرد، نیز با خطر همراه بوده و پرهزینه می باشد. مبارزه با علل موارد گفته آمده و بمنظور کاهش رنج هایی که شهروندان کشور با آنها مواجه می باشند، با استفاده و بکارگیری از شیوه های بهتر و تعقیب مسیرهای قابل قبول، معقول تر بنظر میرسد. بگونه نمونه، تلاش بمنظور رفع شگاف ها و تفاوت های اقتصادی و جلوگیری از وسعت و گسترش آنها، راه اندازی مجدد گفتگوهای مستقیم و بررسی فرآیندهای صلح بویژه در خاور میانه و انجام اقداماتی بمنظور حصول توافق هایی میان حکومت کننده ها و سایر شهروندان کشور از اهمیت شایانی برخوردار می باشد. بسخن دیگر، مناسبترین پاسخ به پرخاش گری های جنون آمیز، اصل بازگشت تدریجی به عقل پنداشته می شود، با علم باینکه، اغلب مواقع رفتار جنون آمیز بخودی خود، منعکس کننده موقعیت های موجود می باشد. بنابراین، بیش از سایر موارد، بحث مبارزه با جنگ، از دست دادن دلیل وجودی خود و یا باقی ماندن آن است که با تشدید مظاهر آن بویژه در میهن عزیز ما افغانستان بوسعت و گسترش آن بهیچوجه، نباید دامن زده شود. حقایق و واقعیت های یاد شده، در بسیاری از نیشته های ژئوپولیتیکی انعکاس یافته، اما در مورد کشور عزیز ما، موارد گفته آمده نهایت اندک و انگشت شمار می باشد.

بسیاری ها هم چنین می پندارند که جنگ و درگیری های اتفاقیه در کشور، بیش از پیش بازآمایش های نظامی بین دولت ها که با عهد معاهداتی منتهی می گردد، شبیه می باشد تا جنگ داخلی در کشور. ملاحظات سیاسی، بگونه کلی، لزوم راه حل های صلح آمیز درگیری های مسلحانه در کشور ما را نشان می دهد. تشکل یک ارتش قدرتمند در کشور، در بهترین حالت، شکل گیری فاجعه و حدوث بحران ها را به تأخیر می اندازد. اگر قادر نباشیم تا کشور را از بذرنجنگ داخلی که جنگ فرأ ملی بآن پیوند زده شده است و تحولات جهانی آنرا تغذیه می نماید، پاکسازی نماییم، باید در انتظار بحران ها و فاجعه های پی اندر پی در کشور باشیم، بنابراین، اولویت اقدامات جامعه بین المللی در کشور ما، پایان دادن بوضع موجود و حمایه و پشتیبانی از نیروهای کاصل بازسازی افغانستان را در سرلوحه کار و فعالیت های شان قرار داده اند، تشکیل می دهد.

زمانی که تاریخ کشور عزیز، بویژه چگونگی درگیری های مسلحانه را که بویژه در امتداد سه دهه پسین، سرزمین آبی و واجدادی ما را ویران نمود، مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم، موجودیت عوامل گونه گونه و از جمله از یکجانب خودخواهی های بدبینانه که بنفع اکثریت رهبران جناح های رقیب و غارتگر بوده و از جانب دیگر موجودیت احساس همبستگی همه جانبه میان شهروندان کشور را چه بگونه عمودی میان حامیان تاریخی دارای قدرت و چه بگونه افقی در مجامع سنتی، در وجود جرگه، شورا بمنظور تعریف عملکردها و چگونگی رفتار منطقی بنفع سایر شهروندان کشور را باید مورد مطالعه همه جانبه قرار داد.

نیروی نخستین، متشکل از قوت های متمایل به تجزیه طلبی و تبدیل جامعه بیک میدان بسته بود که در آن گروه های جنایتکار، شبه نظامیان، شبکه های فساد و مافیای مواد مخدر درگیر می شوند. دومین هدف عبارت از ایجاد و برپایی حاکمیت قانون می باشد، هنگامی که فقر بیداد نموده و بر سراسر جامعه گسترش می یابد، بی نظمی ها آغاز می گردد.

در اینجا پرسشی مطرح می‌گردد که آیا باید در قبال عملکردهای خشونت آمیز تسلیم گردید و یا بمقابله با آنها پرداخت؟ باین ترتیب، جنبش "طالب"ها توسعه یافته و برای نخستین مراتبه، در امتداد سال ۱۳۷۳ خورشیدی با استقبال گرم شهروندان کشور مواجه گردیدند، زیرا هدف شان را مخالفت با عملکردهای جناح های غارتگر و متخاصم و بمثابه توسل به خشونت قانونی بازدارنده نامیدند.

بنابراین، تجربه نشان داد که جامعه افغانی به چه معیاری در قبال شیاطین موجود شکننده بوده و به چه معیاری می تواند با واکنش های سودمند، مداخلات خارجی ها را نقش بر آب نماید. همچنان چگونه می تواند با استفاده از امکا نات موجود، بمنظور تقویت توانایی هایش سود برده و بر تمایلات ویرانگر غلبه نماید. اما بمنظور ملت سازی در کشور باید محتاط بوده و در مورد یاد شده با اقدامات جسسته و گریخته جدا از هم نباید متوسل گردید.

از این واقعیت بهیچوجه نباید چشم پوشی بعمل آید که در کشور عزیز ما افغانستان، مانند سایر کشورها، سلامت جا معه به سلامت اقتصاد مرتبط می باشد. زمانی که منابع سرشار موجود می باشد، مدیریت معقول آن به مخاطره مواجه می گردد، چه، تمایل به تصاحب و در اختیار گرفتن منابع یاد شده مطرح می گردد. زمانی کآینده افراد و خانوار هایی از کشور در ابهام و سردرگمی قرار گرفته و بی اعتمادی سراپای جامعه را فرا می گیرد، فساد، تقلب و پناه بردن با اقتصادهای غیر قانونی، صلح و سلم کشور را به مخاطرات جدیدی مواجه می نماید. اما نباید فراموش خاطر ما شود که بمنظور دستیابی به صلح و حصول توافق هایی، نباید بشیوه و اصولی متوسل گردید که خارجی ها بر هبری ایالات متحده در کشور ما بآن مبادرت ورزیده و اولویت ها را بگونه ای معکوس نموده و بعوض خلق ثروت، به شکار و غارت منابع موجود و توقیف و تاراج دارایی های شهروندان کشور ما متوسل گردیدند.

در نهایت امر بمثابه آخر کلام اینکه، واقعیت هایی موجودند که برخی از تحلیل گران به نادیده گرفتن و یا کم بها دادن بآنها تمایل دارند. موقعیت جغرافیایی و پیکربندی موجود کشور عزیز ما افغانستان، آنرا بمحل تقاطع حوضه های رودخانه یی بزرگ تبدیل کرده است که هر کدام به منطقه ای از تمدن و توسعه و انکشاف اقتصادی بالقوه منتهی می گردند، از جمله شبه قاره هند، ایران، آسیای مرکزی و حتا چین. گذرگاه های کشور ما که زمانی بمثابه نقش دولت حایل محدود می گردید، در شرایط و وضعیت کنونی و حاضر برای میهن عزیز ما و رفاه منطقه از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد، اما معابر و گذرگاه های یاد شده، عمدتاً در مناطق و محلات محروم و فقیر کشور قرار داشته و خود به پناهگاهی برای گروه های مستعد به کینه جویی و مخاصمت ها مبدل گردیده است. اما می توان گفت کاین امکان عملن موجود می باشد که گذرگاه های یاد شده می توانند به محلات تجارت پر رونق نیز مبدل گردند.

بدست فراموشی سپردن عمدی مناطق و محلات کوهستانی و فقیرنشین اما حاصلخیز کشور که بمنظور تمرکز تلاش های اقتصادی از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و قابل دسترسی نیز می باشند، بمنزله نادیده گرفتن جغرافیای فیزیکی و انسانی کشور پنداشته می شود. می توان تا کوها را تهی از سکنه نموده، گذرگاه ها و راه های ارتباطی را ایجاد و دهات و روستا های ویران شده را بمحلات دامداری و زراعت مبدل نمود تا برفع رنج ها و آلام شهروندان کشور اگر حداقل هم شده، با اقداماتی متوسل گردید.

با تأکید بوظیفه عظیم و با اهمیت و گسترده نوسازی و بازسازی جامعه و تحکیم صلح و ثبات همیشگی در جغرافیای کشور عزیز ما، این امکان عملن موجود می باشد تا کم هزینه ترین و سریع ترین مسیر منتهی به برقراری صلح و تحکیم امنیت و ثبات همیشگی در افغانستان عزیز را جستجو نمود.

یکشنبه ۸ ماه میزان سال ۱۴۰۳ خورشیدی برابر با ۲۹ ماه سپتامبر سال ۲۰۲۴ ترسای